

استفاده تاکتیکی کمونیزم

از ملت و نهضت‌های ملی

در دوشماره قبلی مجله مسائل ایران بطور مشروح توضیح داده و با استناد بمنابع اصیل مارکسیستی اثبات نمودیم، که کمونیزم اصولاً به ملت و استقلال ملی و مطالبات ملی، حقوق ملی، کارا کتر و فرهنگ ملی معتقد نبوده، و بطور کلی نهضت‌های ملی را جزئی از انقلاب پرولتاریا میدانند. بمعنی دیگر کمونیزم جنبش‌های ملی را وسیله میدانند که میتوان با استفاده از وجود آنان طبقه کارگر رامتشکل نموده و با حمایت و پشتیبانی تمام ملت، امپریالیزم، دشمن بین‌المللی کمونیزم را سرنگون نمود، والا از نظر کمونیزم مبارزات ملی بخودی خود، بدون آنکه در راه سرنگونی امپریالیزم بین‌المللی گامی بردارد دارای ارزشی نمی‌باشد.

ولی مسئله مهم این است که این اعتقاد کمونیست‌ها مانع از آن نشده است که آنان از نقطه نظر تاکتیکی حداکثر استفاده را از نهضت‌های آزادپنخواهانه و استقلال طلبانه ملل مختلف نمایند.

کمونیست‌ها راجع به ملت و حقوق آن تئوریهای جالبی دارند، فقط با مطالعه دقیق و همه‌جانبه این تئوریها میتوان به مقصد واقعی آنان پی برد، و بهمین دلیل راجع به ملت کتابهای گوناگون برشته تجریر کشیده و در سایر کتابهای مهم خود نیز مانند تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اشاراتی باین مسئله نموده‌اند.

استالین، این مارکسیست منعب جهان کمونیزم، میتوان گفت تقریباً

تنها مارکسیستی بوده است که مسئله ملیت را بطور مفصل و مشروع مورد بحث قرار داده است .

نظریات استالین راجع به ملیت مورد تأیید تمام کمونیست‌ها و شخصیت‌های مهم و تاریخی کمونیزم مانند لنین، رهبر و بانی و موجود دولت اتحاد جماهیر شوروی اولین کشور سوسیالیستی در جهان میباشد.

حتی دشمنان استالین ، مانند خروشچف پس از مرگ او هم نتوانستند این حقیقت را انکار نمایند، و نامبرده در گزارش سری خود به کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی ، علیه استالین ، چنین اظهار داشت :

- « در بادی امر بسیاری از آنها (منظور اعضای پولیت بورو است) »
- « مجدداً نه از استالین پشتیبانی میکردند زیرا استالین یکی از قوی »
- « ترین مارکسیست‌ها بود و منطق و قدرت و اراده اش در صفوف کادر ، »
- « های حزب نفوذی زیاد داشت . »

از گزارش سری خروشچف

به کنگره بیستم حزب کمونیست (بلشویک)

سپس در جای دیگری میگوید :

- « میدانیم که پس از فوت لنین و مخصوصاً در آن سالهای اول، استالین »
- « هم برای اشاعه مرام لنین مجدداً نه مبارزه کرد و بر علیه دشمنان »
- « نظریه لنین و کلیه منحرفین سخت جنگیده بود - و حزب بریاست »
- « کمیته مرکزی و با استظهار بمرام لنین شروع به اقدامات صنعتی »
- « کردن سوسیالیستی کشور و اشتراکی نمودن کشاورزی و انقلاب »
- « فرهنگی نمود . در آن دوران استالین محبوبیت و حسن نظر و »
- « حمایت بسیاری بدست آورد - حزب مجبور بود با کسانیکه قصد داشتند »
- « کشور را از راه صحیح لنین منحرف کنند و هم چنین با طرفداران »
- « تروتسکی و زینوویف و دست‌راستی‌ها و ملیون بورژوا مبارزه کند . »
- « این مبارزه ضروری بود . »

از گزارش سری خروشچف

به کنگره بیستم حزب کمونیست (بلشویک)

لنین در مقاله شماره ۳۲ مجله (سوسیال دموکرات) منتشر شده در دسامبر سال ۱۹۱۳ مینویسد:

«در زمان اخیر در نظریات تئوریک مارکسیستی دیگر این موضوع»
«و اساس بر نامه ملی سوسیال دموکرات را روشن ساخته‌اند در این»
«باره مقاله استالین مقام اول را احراز مینماید.»

مجله سوسیال دموکرات
شماره ۳۲ دسامبر ۱۹۱۳

مطالعه آثار متعدد مائوتسه تونک به خصوص تئوریا و نظریاتی که راجع به جنگ‌های طبقاتی و ملی برشته تحریر کشیده، از جمله استراتژی جنگ انقلابی در چین بطور وضوح نشان میدهد که کاملاً الهام از استالین است و بعضی از قسمتهای کتاب مذکور جهت ملاحظه خوانندگان گرامی بد نیست عیناً نقل شود.

«جنگ یکی از اشکال والای مبارزه برای تصفیه تضاد مابین طبقات»
«ملت‌ها، دولت‌ها و دسته‌های سیاسی است که بمرحله معینی از»
«تکامل پس از پیدایش جامعه طبقاتی رسیده‌اند.»

مائوتسه تونک

استراتژی جنگ انقلابی در چین صفحه ۱۱

«تنها جنگ انقلابی مقدس است. ما هواخواه جنگ‌های انقلابی ملی»
«و جنگ‌های انقلابی طبقاتی میباشیم.»

مائوتسه تونک

استراتژی جنگ انقلابی در چین صفحه ۱۵

ما برای جلوگیری از اطاله کلام بهمین مختصر اکتفا کرده و نظر خوانندگان گرامی را برای انطباق نظریات مائوتسه تونک با استالین به دو شماره قبلی و به ابتدای این مقاله جلب مینمائیم.

باین ترتیب ملاحظه میشود که با استثنای دیکتاتوری فردی استالین کلیه نظریات اصولی نامبرده راجع به تئوری‌های مارکسیسم و لنینیسم مورد تأیید کلیه مارکسیست‌ها اعم از مخالف و موافق استالین میباشد. و استالین راجع به مسئله ملی کتابهای متعددی برشته تحریر کشیده که از آن جمله: مارکسیسم و مسئله ملی، مسئله ملی و لنینیسم، بحث در مسئله ملیت از نظر سوسیال دموکراسی

مارکسیسم، میباشد. و علاوه بر کتابهای فوق‌الذکر که منحصراً اختصاص به مسائل ملی دارد، استالین در سایر آثار خود نیز، مانند اصول لنینیسم و مسائل لنینیسم مباحثی راجع به مسئله ملی دارد. و در کتاب تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد جماهیر شوروی هم مسئله ملی مورد بحث واقع شده است.

تصور مینمایم با توضیحاتی که داده شد، خوانندگان گرامی تصدیق نمایند که بدون مطالعه دقیق و کامل تئوری‌های مارکسیسم و لنینیسم نمیتوان پی بمقصد واقعی کمونیست‌ها راجع به مسئله ملیت برد و ما اینک در این مقاله که قسمت آخر بحث ما راجع با استقلال و حاکمیت ملی از نظر کمونیزم میباشد این مسئله اساسی را تا حدود امکان مورد بررسی قرار خواهیم داد.

کمونیست‌ها برای رسیدن بمقصد، مسئله ملی را بسته بمورد احتیاج، تعریف و توصیف مینمایند و ظاهراً چنان صمیمانه و با کوشش پی گیر از آن دفاع میکنند که برای اشخاص عادی و کسانی که به ریشه‌های اصلی مارکسیسم و لنینیسم آشنا نیستند در صداقت!! و درستی ایمان آنان!! به نهضت‌های ملی شک و تردیدی باقی نماند.

کمونیست‌ها شعار (اختلافی بیانداز حکومت کن) سیاست‌های استعماری را بنحو احسن اجراء نموده، و چنان ماهرانه و دلسوزانه این اختلاف را بوجود میآورند، که انسان در بادی امر تصور مینماید، پیروان هیچ ایدئولوژی تا باین حد مدافع استقلال ملت‌ها و احیاء فرهنگ و زبان آنان نمیتواند باشد.

کمونیست‌ها قبل از همه با اتکام باصل مبارزه طبقاتی هر ملتی را بدو دسته متمایز یعنی پرولتاریا و بورژوازی یا کارگران و سرمایه‌داران تقسیم کرده و این دو طبقه را با تبلیغات وسیع و دامنه‌دار خود، دشمن خونین یکدیگر مینمایند. و سپس با استفاده از نیروی جادویی تبلیغات کار را بجائی میرسانند که بسا ممکن است پسر در جبهه پرولتاریا و پدر در جبهه سرمایه‌داران قرار گرفته و بخون یکدیگر تشنه گردند

بعد از این مرحله برای تعریف تحقق ملت شرائطی را لازم میشمارند که رعایت آن شرایط خواهی نخواهی هر ملتی را به چند ملت!! جداگانه تقسیم نموده و در واقع امر:

اختلافی در وجود میآورند.

این تقسیم‌بندی مزورانه و ماهرانه کمونیزم، یکی از اسلحه‌های نیرومند

آنان برای اسارت ملت‌ها میباشد و میتوان گفت در تاریخ جامعه بشری هیچ ایدئولوژی نتوانسته است تا این حد بداخل ملل مختلف رسوخ پیدا کرده و وحدت آنان را تا این پایه متزلزل نماید .

تعریف ملت از نظر کمونیزم :

- « مارکسیست‌های روس دیرزمانیست از خود تئوری ملت دارند . »
- « بموجب این تئوری ملت اشتراک پایداریست از افراد که در اثر »
- « عوامل تاریخی ترکیب یافته و بر اساس اشتراک چهار علامت بر »
- « اساس زیرین پدید آمده است : »
- « اشتراک زبان ، اشتراک سرزمین ، اشتراک زندگی اقتصادی و »
- « اشتراک در ساختمان روحی که بصورت اشتراک در خصوصیات »
- « ویژه فرهنگ ملی تجلی میگردد . چنانچه میدانیم این تئوری »
- « در حزب ما مورد تصدیق عموم قرار گرفت . »

استالین

مسئله ملی و نئینسیم صفحه ۳

از انتشارات اداره نشریات بزبانهای خارجی مسکو سال ۱۹۵۱

سپس استالین در کتاب دیگر بنام مارکسیسم و مسئله ملی موضوع جالبی را راجع بزبان مشترک مورد بحث قرار داده و مسئله زبان را از ادبیات يك ملت استثناء نموده و مدعی شده است ، منظور زبانی است که توده مردم به آن سخن میگویند نه زبان رسمی يك کشور که تمام مردم مجبورند آن زبان را تحصیل کرده و مکاتبه نمایند

« صحبت بر سر زبانهایستکه توده به آن سخن میگویند نه زبانهای رسمی و اداری . »

استالین

مارکسیسم و مسئله ملی صفحه ۸

از انتشارات اداره نشریات بزبانهای خارجی مسکو سال ۱۹۴۸

در همین کتاب استالین حقوقی را برای ملل قائل میشود که فقط ارزش تاکتیکی داشته و کمونیست‌ها بهیچوجه من‌الوجه اعتقاد باین حقوق ندارند و این مطلب را ما قبلاً باندازه کافی توضیح دادیم و در این مقاله نیز اشاره خواهیم نمود .

« حق حاکمیت بر سر نوشت عبارتست از اینکه : ملت میتواند زندگی
 « خود را طبق تمایل خویش ترتیب دهد . ملت حق دارد زندگی ،
 « خود را روی اصل خودمختاری بنا نماید . ملت حق دارد با ملل ،
 « دیگر داخل در روابط فدراتیوی گردد . ملت حق دارد کاملاً جدا
 « گردد . ملت حق حاکمیت دارد و تمام ملل متساوی الحقوق هستند . »

استالین

مارکسیسم و مسئله ملی صفحه ۳۳

کمونیزمها این حقوق ملل را در کتاب تاریخ حزب کمونیست (بلشویک)
 نیز مورد بحث و بررسی قرار داده و حتی مخالفین را که قادر بدرك این تاکتیک
 مزورانه نبوده اند و حقیقت کمونیزم را عریان اظهار مینمودند مورد بازخواست
 شدید قرار داده و عنداللزوم عده‌ئی از آنان را هم فدای تاکتیک نموده
 تیرباران نمودند .

« حق همه ملت‌هایی که جز روسیه هستند برای جدائی آزادانه و
 « تشکیل دولت مستقل باید شناخته شود . انکار چنین حتی وعدم اتحاذ
 « تدابیری که عملاً » انجام پذیر بودن آن را تأمین نماید همانند
 « پشتیبانی از سیاست استیلاجویانه و یا سیاست الحاقی میباشد . »

صفحه ۲۲۷

تاریخ حزب کمونیست (بلشویک)

« مسئله حق ملل را برای جدائی آزادانه ، نمیتوان با مسئله صلاح
 « بودن یا نبودن جدائی این و یا آن ملت ، در این یا در آن موقع
 « مخلوط کرد »

صفحه ۲۲۷

تاریخ حزب کمونیست (بلشویک)

« لنین بنظریه‌های ضد بلشویکی بوخارین و پیاکوف دائر بمسئله
 « ملی نیز ضربه‌ای وارد آورد . آنها بر ضد تساوی حقوق ملل و بر
 « ضد داخل کردن ماده مربوط بحق ملل در تعیین سر نوشت خویش ،
 « در برنامه اظهار نظر میکردند ، به بهانه اینکه این شعار گویا
 « مانع پیروزی انقلاب پرولتری ملل گوناگون میشود . لنین این »

« مضرترین نظریه‌های امپریالیستی و شوینیستی بوخارین و پیا تا کوف »
 « را بطور قطعی رد کرد . »

صفحه ۲۷۸

تاریخ حزب کمونیست (بلشویک)

این قسمت هائیکه از تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) و مارکسیسم
 و مسئله ملی و مسئله ملی و نئینسیم نقل شد یکی از مزورانه ترین تاکتیک‌های
 کمونیستها برای ایجاد نفاق بین ملت‌ها و استفاده تاکتیکی از نیروی نهضت‌های
 ملی برای رسیدن بمقصد اصلی یعنی برقراری دیکتاتوری پروولناریا است .
 عدم توجه باین تاکتیک در شرایط زمان و مکان معین موجب طرد شدن
 حتی اعدام ، مانند تیرباران شدن بخارین و پیا کوف و غیره گردید در صورتیکه
 در ماهیت امر کمونیست‌ها بهیچوجه من‌الوجه همان طوریکه قبلا توضیح
 دادیم نه ملتی را برسمیت می‌شناسند و نه طرفدار استقلال و خودمختاری و جدا
 شدن آنها میباشند . و ابائی هم ندارند که پس از پیروزی ، این مطلب را برای
 کمونیست‌های اصیل تحت‌عناوین مختلف از جمله مخالف بودن این نوع استقلال
 و خودمختاری و جدائیها با برنامه دقیق پروولناریا بروی کاغذ بیاورند .
 مثلاً استالین در همان کتاب مارکسیسم و مسئله ملی که در سال ۱۹۴۸
 چاپ و از طرف اداره نشریات بزبانهای خارجی مسکونشر شده تصریح نموده
 است :

« ضمن مبارزه برای آزادی ملل در تعیین سرنوشت خود در عین حال ،
 « مثلاً برضد جدا شدن تاتارها ، برضد خودمختاری فرهنگی ملی ،
 « قفقاز نیز تهییج خواهد کرد چه هم آن ، وهم آن دیگر ضمن آنکه ،
 « با حقوق این ملل مغایرت ندارد ، معذالك با « مفهوم دقیق » برنامه
 « یعنی با منافع پروولناریای قفقاز مغایر است »

استالین

مارکسیسم و مسئله ملی صفحه ۱۰۵

و سپس در جای دیگر همین کتاب توضیح میدهد :
 « ما دیدیم که خودمختاری فرهنگی ملی بیفایده است . اولاصنوعی
 « و غیر حیاتی است زیرا جمع کردن مصنوعی افرادی را بشکل یک
 « ملت در نظر دارد که این افراد را خود زندگی ، زندگی واقعی ،
 « از یکدیگر جدا و به اطراف و اکناف کشور پرتاب می نماید . »

« ثانیاً بطرف ناسیونالیسم سوق میدهد زیرا سیرش بسوی نظریه «مرزبندی افراد بر حسب زمره‌های ملی، بسوی نظریه «متشکل» نمودن» مات‌ها، بسوی نظریه «بقاء» و پرورشی «خصوصیات ملی» است، کاری که بهیچوجه برازنده سوسیال دموکراسی نمیباشد.»

استالین

مارکسیسم و مسئله ملی صفحه ۱۱۳

تصور مینمایم با توضیحاتی که داده شد خوانندگان گرامی تصدیق فرمایند که انتخاب عنوان استفاده تاکتیکی کمونیزم از ملت و نهضت‌های ملی کاملاً بجا بوده باشد، چون کمونیست‌ها بهیچ قیمتی با توجه باصول مارکسیسم و لنینیسم که ملتی را بر سیمت نمی‌شناسد نمیتوانند بموارد ذکر شده راجع به تأیید حقوق ملل مختلف معتقد شوند.

احکام کمونیزم مبنی بر ایجاد (جهان پرولتاریا) است که در آن‌جا ملتی وجود نخواهد داشت و در آن دنیای نوین است که اگر آرزوی کمونیست‌ها تحقق پیدا نماید باید منتظر شد که تاریخ تکرار شود. و این مرتبه فرمانبران در عصر نوین تحت عنوان پرولتاریا فرمانهای ظالمانه فرمانروایان جدید را بعنوان رهبران کمونیزم بین‌الملل بجای صاحبان بردگان بموقع اجراء بگذارند.

ولی تاریخ عصر حاضر، و اختلاف در جهان کمونیزم، و استقلال‌طلبی ملت‌های یوگسلاوی لهستان، مجارستان و غیره نشان میدهد که این آرزوی کمونیست‌ها برآورده نخواهد شد و انسانها بهر قیمتی که باشد آزادی و استقلال ملی خود را حفظ خواهند کرد.